شماره ثبت:	۲۸۹۱۶
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷/۹۵۱۵ ک ۱۸۱ الف ۱۳۳۰
سرشناسه:	کاشانی، محمدعلی
عنوان قراردادی:	
عنوان:	اخلاق مذهبی، یا، کلمات قصار
کاتب:	محمود بن محمدحسن تاریخ کتابت:
محل نشر:	[تهران] ناشر: کتابخانه علمیه سعدی تاریخ نشر: ۱۳۳۰ ق
صفحه شمار:	۷۵ ص مصور☐ درسی☑ گراور یا افست☐
زبان:	فارسی ابعاد: ۱۵×۲۲ نوع خط: نستعلیق
روش تهیه:	وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐
توضیحات:	سید تقی قدس شریف تاریخ ثبت: بهمن ۱۳۲۹
یادداشتها:	۱. عنوان دیگر: کلمات قصار علوی ۲. درسی
موضوع(ها):	۱. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - کلمات قصار
شناسه(های) افزوده:	الف. محمود بن محمدحسن، کاتب. ب. قدس شریف، تقی، واقف. ج. عنوان.
فهرستنگار:	ا. سه. ا. تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۸



کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب اخلاق مذهبی ..... فارسی عربی

مصنف / مؤلف شیخ محمد علی تهرانیان

خطی / چاپی تهران چاپ سنگی

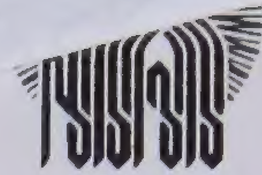
سال چاپ یا تحریر ۱۳۲۰ ق ..... عدد اوراق

جزء کتب اخبار ..... شماره

شمارهٔ عمومی ۱۵۱۹۱ ..... شمارهٔ قبض

واقف سید تقی قدس شریف ..... تاریخ وقف بهمن ۱۳۲۹

طول ..... عرض ..... گنجه



اداره مخطوطات

نام کتاب اخلاق مذهبی یا کلمات قصار (دورهٔ اول)

مؤلف محمد علی طهرانی

موضوع اخلاق ..... زبان فارسی

سال چاپ ۱۳۲۰ ق ..... محل چاپ تهران

کاتب محمود بن محمد حسن

طول ۱۹٫۸ ..... عرض ۱۴٫۷ ..... شماره صفحه ها ۶۱ صفحه

شماره عمومی ۲۸۹۱۶ ..... کتابخانه / بخش

وقفی / ~~خریداری~~ سید تقی قدس شریف ..... تاریخ بهمن ۱۳۲۹

مصور ☐ درسی ☒ گراوری ☐ افست ☐

ملاحظات

سیعه

دوره اول

اخلاق مذهبی

یا کلمات قصار

تألیف جناب

آقا شیخ محمد علی طهرانی

در کتابخانه علمیه

مصدق

بفروش میرسد حق طبع و تقلید محفوظ

طبع اول

جمادی الاولی سنه ۱۳۳۰
خان شمس العماره کتابخانه علمیه مصدق

کتاب اول

اخلاق مذهبی

بسم الله الرحمن الرحیم

وبعد الحمد والصلوة چون در این ایام فرخنده در تمام مدارس جدیده یک کلاس مخصوص از برای تحصیل علم اخلاق معین نموده اند بلکه موافق پروگرام در تمام کلاسها حتی الامکان باید کوشش شود نوباوگان نکات علم اخلاقی را نمود تا تربیت بداره روش یابند وبهترین اخلاقی که شایسته تعلیم اخلاقی است که از قائدین دین واولیاء نعم

وآیین ما رسیده است لهذا یکی از موسسین مدارس جدیده از این بنده محمد علی ابن محمد حسن طهرانی خواهش جمع وتالیف مختصری از کلمات قصار در بار سید العالمین امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب ع نمودند محض امتثال امر وخدمت بعالم معارف این مختصر را جمع نموده ونام انرا اخلاق مذهبی گذاشته واز خداوند توفیق میطلبم که دوره دوم وسوم را نیز بهمین طریق جمع وتالیف نمایم فانه خیر معین

بسم الله الرحمن الرحيم

درس اول

(۱) اَلدّينُ يُجِلُّ (۲) اَلدُّنيا تُذِلُّ (۳) اَلدُّنيا أمَدٌ

(۴) اَلآخِرةُ أبَدٌ (۵) اَلعِلمُ يُنجِدُ (۶) اَلحِكمةُ يُرشِدُ

(۷) اَلعَدلُ مَعروفٌ (۸) اَلجُودُ عَسُوفٌ (۹) اَلسَّخاءُ سَجيّةٌ

(۱۰) اَلعَفوُ فَضيلَةٌ

درس دوم

(۱) اَلحَزمُ بِضاعَةٌ (۲) اَلتَّواني إضاعَةٌ (۳) اَلتَّواضُعُ يَرفَعُ

(۴) اَلتَّكَبُّرُ يَضَعُ (۵) اَلعَقلُ زَينٌ (۶) اَلحُمقُ شَينٌ

(۷) اَلصِّدقُ أمانَةٌ (۸) اَلكِذبُ خِيانَةٌ (۹) اَلإنصافُ راحَةٌ

(۱۰) اَلشَّرُّ وِقاحَةٌ

درس سوم

(۱) اَلجُودُ رِياسَةٌ (۲) اَلمُلكُ سِياسَةٌ (۳) اَلفِكرُ هُدًى

(۴) اَلشَّهوَةُ تُغري (۵) اَللَّذَّةُ تُلهي (۶) اَلقَناعَةُ تُغني

---

(۷) سخن نیکو شنونی اول نیکوئی است (۸) طمع اول شر و آفت است (۹) فروتنی ثمره دانش است

(۱۰) دانش و معرفت حلم می آورد

درس سیزدهم

(۱) سخاوت تخم محبت در قلوب میکارد (۲) بخل دشمن می تراشد (۳) فروتنی بلند می کند متواضع را

(۴) بزرگمنشی کوچک میکند بزرگ را (۵) گله کردن محبت را زنده میکند (۶) تحفه دادن دوستی میآورد

(۷) پند دل را زنده مینماید (۸) یاد کردن دوست مثل نشستن با او است (۹) دانشمند با دانشمند می نشیند

(۱۰) نادان بنادان میل می کند

درس چهاردهم

(۱) میانه روی در خرج مال را زیاد می کند (۲) زیاده روی مال زیاد را نابود میسازد (۳) حرص نمونه بی چیزی است

(۴) حرص شر و آفت را طلب می کند (۵) تجربه منتها ندارد (۶) حریص را هیچ چیز کفایت نمیکند

(۷) چشم سفیر دل است (۸) فکر عقل را روشن میدارد (۹) جسد زندان روح است

(۱۰) بدگوئی همیشه نکوهیده و دل ریش است

درس پانزدهم

(۱) مال محل حوادث است (۲) مال آسایش وارث است (۳) قبر بهتر از فقر و ناتوانی است

(۴) ستیزگی تخم دشمنی میکارد (۵) چاره نتیجه فکر است (۶) بنده آزاد است وقتی قناعت کند

(۷) الحرّ عبدٌ ما طمع (۸) المرء عدوّ ما جهل (۹) المرء صديق ما عقل

(۱۰) التّهوّر أضرّ الأعداء

درس شانزدهم

(۱) العاقل لا يُخدع (۲) الجاهل لا يرتدع (۳) العاقل عدوّ لذّته

(۴) الجاهل عبد شهوته (۵) الصّمت آية الحلم (۶) الفهم آية العلم

(۷) البخيل خازن لورثته (۸) المحتكر محروم نعمته (۹) العلم أفضل شرف

(۱۰) العمل أكمل خلف

درس هفدهم

(۱) الجهل مزلّ القدم (۲) البغي مزيل النّعم (۳) الدّين أقوى عماد

(۴) التّقوى خير زاد (۵) العقل يصلح الرّويّة (۶) العدل يصلح الرّعيّة

(۷) العاقل من عقل لسانه (۸) الحازم من دبّر زمانه (۹) الرّجال يُفيد المال

(۱۰) المال ما أفاد الرّجال

درس هجدهم

(۱) الضّيافة أوّل الرّزق (۲) العفّة أفضل الفتوّة (۳) الجود من كرم الطّبع

(۴) الصّبر عون الفجيعة (۵) الحقّ سيف قاطع (۶) الباطل غرور خاد

بنام خداوند بخشنده مهربان

درس اول

<۱> دینداری آدمی را بزرگ میگرداند <۲> حب دنیا آدمی را خوار میدارد <۳> زندگی دنیا فانی است

<۴> زندگی آخرت پاینده است <۵> دانش آدمی را سرفراز میدارد <۶> علم و حکمت راهنمای خلق است

<۷> عدالت دلپذیر است <۸> جور و ستم را آدمی دشمن میدارد <۹> عفو در مورد انتقام بزرگی است

<۱۰> سخاوت از صفات پسندیده است

درس دوم

<۱> بیداری در امور سرمایه حیات است <۲> سستی در امور تضیع عمر است <۳> فروتنی آدمی را بزرگ میدارد

<۴> بزرگ منشی انسان را پست میگرداند <۵> عقل آرایش مرد است <۶> ابلهی ننگ آدمی است

<۷> راستی موجب اطمینان است <۸> دروغ خیانت است <۹> انصاف موجب آسایش است

<۱۰> بدی بیحیائی است

درس سوم

<۱> بخشش بزرگی آورد <۲> پادشاهی پاداش دادن بموقع است <۳> فکر راهنما است

<۴> شهوت موجب فضیحت است <۵> لذت انسان را بازی میدهد <۶> قناعت توانگر می کند

(٧) اَلغِناءُ يُطغي (٨) اَلفَقرُ يُنسي (٩) اَلحَسدُ يُضني

(١٠) اَلحِقدُ يُردي

درس چهارم

(١) اَلعِلمُ بِالفَهمِ (٢) اَلتَّدبيرُ بِالرَّأيِ (٣) اَلظَّفَرُ بِالحَزمِ

(٤) اَلحَزمُ بِالتَّجارِبِ (٥) اَلمَكارِمُ بِالمَكارِهِ (٦) اَلعُجبُ هَلاكٌ

(٧) اَلرِّياءُ اِشراكٌ (٨) اَلجَهلُ مَوتٌ (٩) اَلتَّواني فَوتٌ

(١٠) اَليأسُ حُرٌّ

درس پنجم

(١) اَلمُنصِفُ كَريمٌ (٢) اَلظّالِمُ لَئيمٌ (٣) اَلصَّبرُ مِلاكٌ

(٤) اَلجَزَعُ هَلاكٌ (٥) اَلرِّضا غِناءٌ (٦) اَلسَّخَطُ عَناءٌ

(٧) اَلتَّوَكُّلُ كِفايَةٌ (٨) اَلتَّوفيقُ عِنايَةٌ (٩) اَلدَّينُ رِقٌّ

(١٠) اَلقَضاءُ عِتقٌ

درس ششم

(١) اَلمَعروفُ حَسَبٌ (٢) اَلمَوَدَّةُ نَسَبٌ (٣) اَلصَّمتُ وَقارٌ

(٤) اَلهَذرُ عارٌ (٥) اَلطّاعَةُ تُنجي (٦) اَلمَعصِيَةُ تُردي

توانگری سرکشی میآرد   فقر و بینوائی فراموشی میآورد   حسد لاغر میسازد

(١٠) بدبینی پژمرده میدارد

درس چهارم

(١) دانش بیافتن است   (٢) تدبیر برأی و فکر است   (٣) فیروزی به بیداری و دوراندیشی است

(٤) دوراندیشی بتجربه و آزمایش است   (٥) بزرگ شدن با رنج ممکن است   (٦) خودبینی موجب هلاکت است

(٧) ظاهرسازی شرک بخدا است   (٨) نادانی موجب فنا است   (٩) سستی در کار سبب نرسیدن بمقصود است

(١٠) یاس موجب آزادی و راحتی است

درس پنجم

(١) دادگر با انصاف بزرگ است   (٢) ستم کننده پست فطرت و خوار است   (٣) صبر و شکیبائی سرمایه بزرگی است

(٤) جزع و بیصبری موجب هلاکت است   (٥) رضای بآنچه واقع میشود مرد را بینیاز میکند   (٦) خشم رنج بزرگی است

(٧) اعتماد بخدا اسباب آسایش است   (٨) توفیق نعمت بزرگی است   (٩) قرض داشتن بندگی است

10 اداء قرض آزادی است

درس ششم

(١) حسب آدمی احسان بغیر است   (٢) نسب آدمی دوستی با خلق خدا است   (٣) سکوت علامت وقار است

(٤) بیهوده گوئی از بی ناموسی است   (٥) بندگی خدا انسان را نجات میدهد   (٦) نافرمانی خدا آدمی را نیست میگرداند

(٧) اَلْجُبْنُ آفَةٌ (٨) اَلْعَجْزُ سَخَافَةٌ (٩) اَلصَّبْرُ مَرْفَعَةٌ

(١٠) اَلْجَزَعُ

درس هفتم

مَنْقَصَةٌ

(١) اَلْخَطَاءُ مَلَامَةٌ (٢) اَلْعَجَلُ نَدَامَةٌ (٣) اَلْحَرِيصُ مَحْرُومٌ

(٤) اَلْبَخِيلُ مَذْمُومٌ (٥) اَلْحَازِمُ يَقْظَانُ (٦) اَلْغَافِلُ وَسْنَانُ

(٧) اَلْمَكْرُ لُؤْمٌ (٨) اَلْخَدِيعَةُ شُؤْمٌ (٩) اَلْإِيثَارُ فَضِيلَةٌ

(١٠) اَلْإِحْتِكَارُ

درس هشتم

رَذِيلَةٌ

(١) اَلْوَرَعُ جُنَّةٌ (٢) اَلطَّمَعُ مِحْنَةٌ (٣) اَلْعِلْمُ دَلِيلٌ

(٤) اَلْحَيَاءُ جَمِيلٌ (٥) اَلْأَمْنُ اغْتِرَارٌ (٦) اَلْخَوْفُ اسْتِظْهَارٌ

(٧) اَلْإِقْرَارُ اعْتِذَارٌ (٨) اَلْإِنْكَارُ إِصْرَارٌ (٩) اَلْإِكْثَارُ إِضْجَارٌ

(١٠) اَلْمُشَاوَرَةُ

درس نهم

اِسْتِظْهَارٌ

(١) اَلْعِلْمُ حَيَاةٌ (٢) اَلْإِيمَانُ نَجَاةٌ (٣) اَلْمُحْسِنُ مُعَانٌ

(٤) اَلْمُسِيءُ مُهَانٌ (٥) اَلْغَفْلَةُ ضَلَالَةٌ (٦) اَلْغِرَّةُ جَهَالَةٌ

بددلی آفت آدمی است . عجز و انکسار از پستی رتبه و بیشرفی است صبر آدمی را بلند میسازد

ناشکیبائی

درس هفتم

(١٠) موجب نقصان است

(١) خطا و نادرستی موجب سرزنش است (٢) شتاب در کار پشیمانی میآورد (٣) حریص همیشه محروم است

(٤) بخیل همیشه مذموم است (٥) عاقبت اندیش آگاه و بیدار است (٦) انسان غافل در خواب است

(٧) مکر موجب سرزنش است (٨) فریب دادن نافرخنده است (٩) جود و بخشش از بزرگی است

جمع کردن

درس هشتم

(١٠) ارزاق از صفات بد است

(١) پرهیزکاری حافظ انسان است (٢) طمع بی محل از بی باکی است (٣) دانش راهنمای انسان است

(٤) حیا از صفات پسندیده است (٥) کسی که خود را آسوده فرض میکند گول خورده است (٦) ترس آدمی را در مهلکه نمیاندازد

(٧) دل باطنی ح[illegible]ه عذر از گناه است (٨) انکار معصیت اصرار در آن است (٩) پرگفتن از تنگدلی است

مشورت کردن

درس نهم

(١٠) سبب پشت گرمی است

(١) دانش حقیقت زندگی است (٢) ایمان راه نجات است (٣) نیکوکار یاور دارد

(٤) بدعمل سرزنش می بیند (٥) غفلت از گمراهی است (٦) فریب خوردن از نادانی است

(٨) الاملُ یُخدِعُ (٩) البغیُ یُصرِعُ (٩) العقلُ شفاءٌ

(١٠) الحُمقُ **درسِ دهم** شقاءٌ

(١) الصِّدقُ یُنجی (٢) الکذبُ یُردی (٣) الصَّبرُ ظَفَرٌ

(٤) العَجَلُ خَطَرٌ (٥) الدُّنیا بالإنفاقِ (٦) الآخرةُ بالاستحقاقِ

(٧) الانسانُ بعقلِه (٨) المرءُ بِهِمَّتِه (٩) العِلمُ بالعَمَلِ

(١٠) الدُّنیا **درسِ یازدهم** بالأمَلِ

(١) القلبُ خازِنُ اللِّسانِ (٢) اللِّسانُ تَرجُمانُ الجَنانِ (٣) الانسانُ عبدُ الاحسانِ

(٤) الصِّدقُ أخو العدلِ (٥) اللَّهوُ مِن ثِمارِ الجهلِ (٦) الوفاءُ توأمُ الصِّدقِ

(٧) العقلُ رسولُ الحقِّ (٨) الحیاءُ یمنعُ الرِّزقَ (٩) الحرصُ مُتعِبٌ

(١٠) الخَرَسُ خیرٌ **درسِ دوازدهم** مِنَ الکذبِ

(١) النّاسُ أعداءُ ما جَهِلوا (٢) النّاسُ خیرٌ ما تفاوتوا (٣) الوفاءُ سجیّةُ الکرامِ

(٤) الغدرُ شیمةُ اللِّئامِ (٥) الأعمالُ ثمارُ النِّیّاتِ (٦) الصَّدقةُ افضلُ الحسناتِ

آرزو فریب می دهد — سرکشی از پا در می آورد — عقل شفاء آدمی است

<١٠>
ابلهی **درس دهم** بدبختی است

<١> راستی نجات میدهد <٢> دروغ در هلاکه می اندازد <٣> شکیبائی موجب ظفر و فیروزیست

<٤> عجله درکار موجب خطر است <٥> دنیا بخرج دادن بدست می آید <٦> آخرت بسزاواری بدست می آید

<٧> آدمی بعقل شناخته میشود <٨> جوانمردی بهمت معلوم میگردد <٩> علم با عمل مفید است

<١٠>
دنیا **درس یازدهم** بآرزو دست میدهد

<١> دل یعنی دماغ خزینه دار زبان است <٢> زبان سفیر دل است <٣> انسان بنده احسان است

<٤> راستی برادر عدالت است <٥> کار بیهوده ثمره نادانی است <٦> وفا هم آغوش راستی است

<٧> عقل رسول باطنی خداست <٨> حیا مانع روزی است <٩> حرص آدمی را بتعب میاندازد

<١٠>
گنگی بهتر **درس دوازدهم** از دروغگوئی است

<١> مردم دشمنند آنچه را نمیدانند <٢> مردم در خوبی تفاوت دارند <٣> وفا کردار نیکان است

<٤> بیوفائی کردار بدان است <٥> عمل میوه قصد است <٦> دستگیری فقرا نیکوترین کارهاست

(۱۲) (۷) البشر اول البر (۸) الطمع اول الشر (۹) التواضع ثمرة العلم

(۱۰) العلم فائدة الحلم

درس سیزدهم

(۱) السخاء يزرع المحبة (۲) الشح يكسب المسبة (۳) التواضع يرفع الوضيع

(۴) التكبر يضع الرفيع (۵) العتاب حيوة المودة (۶) الهدية تجلب المحبة

(۷) المواعظ حيوة القلوب (۸) الذكر مجالسة المحبوب (۹) العاقل بالفضيلة

(۱۰) الجاهل يميل الى شكله

درس چهاردهم

(۱) الاقتصاد ينمي القليل (۲) الاسراف يفني الجزيل (۳) الحرص علامة الفقر

(۴) الشره داعية الشر (۵) التجارب لا تنقضي (۶) الحريص لا يكتفي

(۷) العين بريد القلب (۸) الفكر سير اللب (۹) الجسد حبس الروح

(۱۰) الهماز مذموم مجروح

درس پانزدهم

(۱) المال ذهب الحوادث (۲) المال سلوة الوارث (۳) القبر خير من الفقر

(۴) المراء بذر الشر (۵) الحيلة فائدة الفكر (۶) العبد حر ما قنع

(۷) آزاد بنده است وقتی طمع دارد (۸) آدمی دشمن چیزی است که نداند (۹) آدمی دوست چیزی است که بداند

(۱۰) شهوت آدمی بدترین دشمنان است

درس شانزدهم

(۱) عاقل گول نمی خورد (۲) جاهل از کردار خویش بر نمی گردد (۳) عاقل دشمن میدارد لذت فوری را

(۴) جاهل بنده شهوت است (۵) سکوت علامت حلم است (۶) یا غفلت علامت حلم است

(۷) بخیل خزانه دار وارث است (۸) محتکر از نعمت خویش محروم است (۹) دانشمندی بهترین شرافت است

(۱۰) عمل با علم بهترین یادگار است

درس هفدهم

(۱) نادانی قدم را می لغزاند (۲) ظلم نعمت را تمام می کند (۳) امین بهترین اساس زندگی است

(۴) پرهیزکاری بهترین توشه است (۵) عقل فکر را روشن می نماید (۶) عدل عالم را آسایش میدهد

(۷) عاقل کسی است که زبان خود را از بدگوئی ببندد (۸) عاقبت اندیشی عمر خود را باطل نمیکند (۹) مرد مال می آورد

(۱۰) ال مرد نمی آورد

درس هجدهم

(۱) نوازی مروه است (۲) عفت بهترین صفات جوانمرد است (۳) سخاوت از پاک فطرتی است

(۴) شکیبائی درد را آسان می کند (۵) راستی شمشیریست برنده (۶) ناراستی غروری آورد و فریبنده

(۷) الغل داء القلوب (۸) الحسد راس العيوب (۹) الشجاعة عز حاضر

درس نوزدهم

(۱۰) الجبن ذل ظاهر

(۱) العاقل يطلب الكمال (۲) الجاهل يطلب المال (۳) الهوى شريك العمى

(۴) البلاء رديف الرخاء (۵) الذكر نور ورشد (۶) النسيان ظلمة وفقد

(۷) الايمان بريء من الحسد (۸) الحزن يهدم الجسد (۹) المستريح من الناس القانع

درس بيستم

(۱۰) الحريص عبد المطامع

(۱) التخمة تفسد الحكمة (۲) البطنة تحجب الفطنة (۳) الانفراد راحة المتعبد

(۴) الفكر نزهة المتقين (۵) العقل حفظ التجارب (۶) الصديق اقرب الاقارب

(۷) العدل قوام الرعية (۸) الشريعة صلاح البرية (۹) العادة طبع ثان

درس بيست و يكم

(۱۰) العدل فضيلة السلطان

(۱) الخط لسان اليد (۲) الفكر يهدي الى الرشد (۳) المؤمن كيس عاقل

(۴) الكافر فاجر جاهل (۵) الحق اقوى ظهير (۶) الباطل اضعف نصير

کینه رنج دلهاست — حسد بزرگترین عیبها است — شجاعت عزتیست موجود

(۱۰) زشتی و جبن ذلتی است آشکارا

درس نوزدهم

(۱) خردمند کمال میخواهد (۲) نادان مال می خواهد (۳) آرزو همآغوش نابینائیست

(۴) در پس هر رنجی گنجی است (۵) یاد پروردگار روشن میکند قلب را (۶) فراموشی تاریکی و نابودیست

(۷) مؤمن حسود نیست (۸) اندوه از تن میکاهد (۹) راحت از مردم قانع است

درس بیستم

(۱۰) حریص بندهٔ طمع است

(۱) پرخوری دانش را فاسد میکند (۲) شکم سیر عقل را از ادراک باز میدارد (۳) تنهائی آسایش خداپرستانست

(۴) فکر تفرج پرهیزکارانست (۵) خردمندی حفظ مجربات است (۶) دوست نزدیکترین خویشان است

(۷) عدل حافظ اجتماع رعیت است (۸) آئین صلاح جمعیت است (۹) عادت طبیعت ثانوی است

درس بیست و یکم

(۱۰) عدل از صفات نیک فرمانروایان است

(۱) خط زبان دست است (۲) فکر راه راست نشان میدهد (۳) مؤمن هوشمند و خردمند است

(۴) غیر مؤمن بیهوش و نادان است (۵) درستی بهترین پشتیبان است (۶) نادرستی پست ترین یاور است

(٧) اَلتَّواضُعُ ثَمَرَةُ العِلمِ (٨) اَلكَظمُ ثَمَرَةُ الحِلمِ (٩) اَلحِلمُ رَأسُ الرِّئاسَةِ
(١٠) اَلاِحتِمالُ زَينُ السِّیاسَةِ

درس بیست دوم

(١) العَفوُ یُوجِبُ المَجدَ (٢) اَلبَذلُ یُوجِبُ الحَمدَ (٣) اَلبَخیلُ اَبَداً ذَلیلٌ
(٤) اَلحَسُودُ اَبَداً عَلیلٌ (٥) اَلطَّیشُ یُنَکِّدُ العَیشَ (٦) اَللُّومُ یُوجِبُ الغَشَّ
(٧) اَلظُّلمُ یُوجِبُ النّارَ (٨) اَلبَغیُ یُوجِبُ الدَّمارَ (٩) اَلیُمنُ مَعَ الرِّفقِ
(١٠) اَلنَّجاةُ مَعَ الصِّدقِ

درس بیست سیم

(١) اَلاِحتِمالُ یُجِلُّ القَدرَ (٢) اَلسَّفَهُ یَجلِبُ الشَّرَّ (٣) اَلغِیبَةُ آیَةُ المُنافِقِ
(٤) اَلنَّمیمَةُ شیمَةُ المارِقِ (٥) اَلرِّفقُ یُؤَدّی اِلَی السِّلمِ (٦) اَلسِّلمُ ثَمَرَةُ الحِلمِ
(٧) اَلخَیرُ لا یَفنی (٨) اَلشَّرُّ یُعاقَبُ عَلَیهِ وَیُخزی (٩) اَلاَدَبُ اَحسَنُ سَجِیَّةٍ
(١٠) اَلمُرُوَّةُ اجتِنابُ الدَّنِیَّةِ

درس بیست چهارم

(١) اَلمَرءُ مَخبُوءٌ تَحتَ لِسانِهِ (٢) اَلکَریمُ مَن بَدَأَ بِاِحسانِهِ (٣) اَلکُتُبُ بَساتینُ العُلَماءِ
(٤) اَلعُلُومُ نُزهَةُ الاُدَباءِ (٥) اَلحَسُودُ لا شِفاءَ لَهُ (٦) اَلخائِنُ لا وَفاءَ لَهُ

فروتنی میوه دانش است <٨> خوردن خشم میوه حلم است <٩> حلم بهترین صفت بزرگی است
<١٠> بردباری آرایش مهتری است

درس بیست و دوم

<١> گذشت بزرگی آورد <٢> سخاوت ستایش آورد <٣> بخیل همیشه ذلیل است
<٤> حسود همیشه بیمار است <٥> ناصبوری تنگ میکند عیش را <٦> سرزنش دیدن دلتنگی میاورد
<٧> ظلم مجازات سخت آورد <٨> سرکشی موجب هلاکت است <٩> فرخندگی با نرمی پدید آید
<١٠> رستگاری با راستی است

درس بیست و سیم

<١> بردباری قدر آدمی را بزرگ میکند <٢> احمقی و نادانی موجب شر است <٣> بدگفتن پشت سر علامت دورویی است
<٤> سخن چینی صفت بی دین است <٥> نرمی آشتی می آورد <٦> آشتی میوه بردباری است
<٧> خوبی همیشه باقی است <٨> بدی پاداش دارد و رسوا میکند <٩> ادب بهترین اخلاق است
<١٠> مروت اجتناب از اعمال پست است

درس بیست و چهارم

<١> تا مرد سخن نگفته عیب و هنرش معلوم نشود <٢> کریم کسی است که احسان خود را آشکار کند <٣> کتاب باغ دانشمندان است
<٤> علوم خرمی دانش وران است <٥> مرض حسادت دارو ندارد <٦> آدم خائن وفا ندارد

(٧) الحَسُودُ لایَسُودُ (٨) الفائِتُ لایَعُودُ (٩) الدُّنیا مَحَلُّ الغِیَرِ

درس بیست و پنجم

(١٠) العَقْلُ یُوجِبُ الحَذَرَ

(١) اللَّحَظاتُ (?) الفِتَنِ (٢) الهَوی رَأْسُ المِحَنِ (٣) الحَیاءُ تَمامُ الکَرَمِ

(٤) الصِّحَّةُ اَفْضَلُ النِّعَمِ (٥) العَجْزُ یُطْمِعُ الاَعْداءَ (٦) الخِلافُ یَهْدِمُ الآراءَ

(٧) الرَّأْیُ بِتَحْصینِ الاَسْرارِ (٨) الاِذاعَةُ شیمَةُ الاَغْمارِ (غنیا) (٩) اِضاعَةُ الفُرْصَةِ غُصَّةٌ

درس بیست و ششم

(١٠) اَوْقاتُ السُّرُورِ خُلْسَةٌ

(١) العاقِلُ مَنْ اَحْرَزَ اَمْرَهُ (٢) الجاهِلُ مَنْ جَهِلَ قَدْرَهُ (٣) العالِمُ حَیٌّ وَاِنْ کانَ مَیِّتاً

(٤) الجاهِلُ مَیِّتٌ وَاِنْ کانَ حَیّاً (٥) الواحِدُ مِنَ الاَعْداءِ کَثیرٌ (٦) المُلْکُ المُنْتَقِلُ الزّائِلُ حَقیرٌ

(٧) الحَقُّ اَحَقُّ اَنْ یُتَّبَعَ (٨) الوَعْظُ النّافِعُ ما رَدَعَ (٩) الدَّوْلَةُ کَما تُقْبِلُ تُدْبِرُ

درس بیست و هفتم

(١٠) الدُّنْیا کَما تُجْبِرُ تَکْسِرُ

(١) العالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ (٢) الجاهِلُ مَنْ جَهِلَ اَمْرَهُ (٣) العاقِلُ یَعْتَمِدُ عَلی عَمَلِهِ

(٤) الجاهِلُ یَعْتَمِدُ عَلی اَمَلِهِ (٥) الفِکْرُ غَیْرُ الحِکْمَةِ هَوَسٌ (٦) الصَّمْتُ بِغَیْرِ تَفَکُّرٍ خَرَسٌ

<٧> حسود مهتر و بزرگ نخواهد شد <٨> گذشته بر نمی‌گردد <٩> دنیا محل گذر است

درس بیست و پنجم

<١٠> عقل مقتضی گریز و حذر است

<١> نگاه بی‌محل دیده بان فتنه‌هاست <٢> آرزو مبدء رنجهاست <٣> شرم تمام نیکوئی است

<٤> سلامتی بهترین نعمت است <٥> بیچارگی دشمن را چیره می‌کند <٦> خلاف رأی‌ها را ضعیف می‌نماید

<٧> رأی حفظ سر مردم است <٨> آشکار کردن سر صفت دشمنان است <٩> بیهوده گذشتن وقت موجب اندوه است

درس بیست و ششم

<١٠> زمان شادی زود میگذرد

<١> خردمند کار خود را حفظ میکند <٢> نادان قدر خود را نمیداند <٣> دانشمند زنده است اگرچه بمیرد

<٤> نادان مرده است اگرچه زنده باشد <٥> یک نفر دشمن زیاد است <٦> پادشاهی ناپایدار کم است

<٧> راستی سزاوارتر است به پیروی <٨> پند سودمند پندیست که اثر کند <٩> دولت چنانچه می‌آید میرود

درس بیست و هفتم

<١٠> دنیا چنانچه می‌پیوندد می‌شکند

<١> دانا قدر خود را می‌داند <٢> نادان کار خود را نمی‌داند <٣> دانا پشت گرم بکار خویش است

<٤> نادان پشت گرم بآرزو است <٥> فکر در غیر دانش هوس است <٦> خاموشی بی‌فکر گنگی است

العقل في الغربة قربة (٨) الحمق في الوطن غربة (٩) الفقر في الوطن غربة

(١٠) الغنى في

درس بیست و هشتم

الغربة وطن

(١) المقل غريب في بلدته (٢) البخيل ذليل بين اعزته (٣) السخاء يسعى الى من يطلبه

(٤) الرزق يطلب من لا يطلبه (٥) المواساة افضل الاعمال (٦) المداراة احمد الخلال

(٧) الكريم من جاد بالموجود (٨) السعيد من استهان بالمفقود (٩) الوفاء لاهل الغدر غدر

(١٠) الغدر باهل

درس بیست و نهم

الغدر وفاء

(١) العلم بغير عمل وبال (٢) العمل بغير علم ضلال (٣) الكريم يشكر القليل

(٤) اللئيم يكفر الجزيل (٥) الصديق من صدق غيبه (٦) المنقوص مستور عنه عيبه

(٧) الحسد مرض لا يؤسى (٨) النميمة ذنب لا ينسى (٩) اعجاب المرء بنفسه حمق

(١) الافراط في

درس سی ام

المزح خرق

(١) المجرب احكم من الطبيب (٢) الغريب من ليس له حبيب (٣) ان في الخمول لراحة

(٤) ان في الشر لوقاحة (٥) آفة النعم الكفران (٦) آفة الطاعة العصيان

خردمندی در غربت نزدیکی بوطن است (٨) احمقی در وطن دوری از وطن است (٩) فقیر در وطن خویش غریب است

(١٠) توانگری در

درس بیست و هشتم

غریبی وطن است

(١) بی چیز در شهر خود خوار است (٢) بخیل میان دوستان ذلیل است (٣) بخشش طلب میکند سائل را

(٤) روزی میخواند کسی را که او نمیخواهد (٥) مواسات با خلق خدا بهترین کارها است (٦) دلجوئی نوع بشر ستوده ترین دوستی است

(٧) کریم کسی است که ببخشد آنچه هست (٨) نیکبخت کسی است که آسان گیرد آنچه را که گم گشته است (٩) وفا با بیوفایان بیوفائی است

(١٠) بی وفائی با

درس بیست و نهم

بی وفایان وفا است

(١) دانش بی عمل رنج است (٢) عمل بی علم گمراهی است (٣) نیکوکار ستایش میکند عطای کم را

(٤) فرومایه ناسپاسی میکند عطای زیاد را (٥) حسد مرضی است که به نمی شود (٦) بدگوئی گناهی است که فراموش نمیگردد

(٧) دوست کسی است که حفظ غیب نماید (٨) ناقص کسی است که بر خود عیبش پوشیده است (٩) خودنمائی بخود از احمقی است

(١٠) شوخی بی اندازه

درس سی ام

از ابلهی است

(١) آزموده بهتر است از طبیب ناآزموده (٢) غریب کسی است که دوست ندارد (٣) در گمنامی آسایش است

(٤) در شرور بی شرمی است (٥) آفت نعمت کفران نعمت است (٦) آفت اطاعت معصیت است

(۷) آفةُ الشرفِ الكِبْرُ (۸) آفةُ الذكاءِ المَكْرُ (۹) آفةُ السخاءِ المَنُّ

(۱۰) آفةُ الدينِ **درسِ سی و یکم** سوءُ الظنِّ

(۱) آفةُ الملوكِ سوءُ السيرةِ (۲) آفةُ الوزراءِ سوءُ السريرةِ (۳) آفةُ العلماءِ حبُّ الرئاسةِ

(۴) آفةُ الزعماءِ ضعفُ السياسةِ (۵) آفةُ القضاةِ الطمعُ (۶) آفةُ العدلِ قلةُ الورعِ

(۷) آفةُ الشجاعِ إضاعةُ الحزمِ (۸) آفةُ القويِّ استضعافُ الخصمِ (۹) آفةُ الهيبةِ المزاحُ

(۱۰) آفةُ الطلبِ **درسِ سی و دوم** عدمُ النجاحِ

(۱) آفةُ الملكِ ضعفُ الحمايةِ (۲) آفةُ العهودِ قلةُ الرعايةِ (۳) آفةُ العامةِ العالمُ الفاجرُ

(۴) آفةُ العدلِ الظالمُ القادرُ (۵) آفةُ العمرانِ جورُ السلطانِ (۶) آفةُ القدرةِ منعُ الإحسانِ

(۷) آفةُ الوفاءِ الغدرُ (۸) آفةُ العزمِ فوتُ الأمرِ (۹) آفةُ الأمانةِ الخيانةُ

(۱۰) آفةُ الفقهاءِ **درسِ سی و سیم** عدمُ الصيانةِ

(۱) آفةُ الجودِ التبذيرُ (۲) آفةُ المعاشِ سوءُ التدبيرِ (۳) آفةُ الكلامِ الإطالةُ

(۴) آفةُ العملِ البطالةُ (۵) آفةُ الخيرِ قرينُ السوءِ (۶) آفةُ الاقتدارِ البغيُ والعتوُّ

<۷> آفت شرف تکبر است <۸> آفت زیرکی مکر است <۹> آفت بخشش منت است

<۱۰> آفت آیین **درس سی و یکم** بدگمانی بخدا است

<۱> آفت پادشاهان سوء رفتار است <۲> آفت وزرا بدی اخلاق است <۳> آفت علما حب ریاست است

<۴> آفت فرمانروایان ضعف در سیاست است <۵> آفت حکمرانان طمع است <۶> آفت دادگستران کمی پرهیز است

<۷> آفت شجاع عاقبت نیندیشیدن است <۸> آفت پرزور ضعیف شمردن دشمن است <۹> آفت شکوه شوخی است

<۱۰> آفت طلب نمودن **درس سی و دوم** نرسیدن بمقصود است

<۱> آفت مملکت ضعف پادشاه است <۲> آفت پیمان مراعات نکردن است <۳> آفت خلق دانای متقلب است

<۴> آفت عدالت ظالم با قدرت است <۵> آفت عاقبت اندیشی فوت وقت است <۶> آفت وفا مکر است

<۷> آفت آبادی مملکت ظلم شاه است <۸> آفت توانایی منع احسان است <۹> آفت امانت خیانت است

<۱۰> آفت مجتهدین **درس سی و سیم** نگاه نداشتن دین است

<۱> آفت بخشش بیهوده صرف کردن مال است <۲> آفت زندگانی بدی تدبیر است <۳> آفت کلام طول دادن است

<۴> آفت کار کندی است <۵> آفت خوبان نشستن با بدان است <۶> آفت توانایی ظلم و گردن کشی است

(٧) إذا أُعطيتَ فاشكُر (٨) إذا ابتُليتَ فاصبِر (٩) إذا عاتبتَ فاستبقِ

(١٠) إذا عاقبتَ فارفُق

درس سی و چهارم

(١) إذا أحببتَ فلا تُكثِر (٢) إذا أبغضتَ فلا تَهجُر (٣) إذا ذممتَ فاقتصِر

(٤) إذا مدحتَ فاختصِر (٥) إذا وعدتَ فأنجِز (٦) إذا أعطيتَ فأوجِز

(٧) إذا جنيتَ فاعتذِر (٨) إذا جُنيَ عليكَ فاغتفِر (٩) إذا وُلّيتَ فاعدِل

(١٠) إذا رأيتَ فافعَل

درس سی و پنجم

(١) إذا ائتُمِنتَ فلا تَخُن (٢) إذا ائتَمَنتَ فلا تَستَخوِن (٣) إذا تمّ العقلُ نقصَ الكلامُ

(٤) إذا حللتَ باللئامِ فعجِّل بالقيامِ (٥) إذا طالتِ الصحبةُ تأكّدتِ الحرمةُ (٦) إذا كثرتِ القدرةُ قلّتِ الشهوةُ

(٧) إذا ازدحمَ الجوابُ خفيَ الصوابُ (٨) إذا قلّ الخطابُ كثرَ الصوابُ (٩) إذا نزلَ القدرُ بطلَ الحذرُ

(١٠) إذا أحبّ اللهُ عبدًا وعظهُ بالعِبَرِ

درس سی و ششم

(١) إذا فسدَ الزمانُ سادَ اللئامُ (٢) إذا استولى اللئامُ اضطُهِدَ الكرامُ (٣) إذا تفقّهَ الرفيعُ تواضعَ

(٤) إذا تفقّهَ الوضيعُ ترفّعَ (٥) إذا حسُنَ الخلقُ لطُفَ النطقُ (٦) إذا قويتِ الأمانةُ كثرَ الصدقُ

(٧) وقتی کسی بتو بخشش کرد تشکر کن (٨) وقتی مبتلا شدی صبر کن (٩) وقتی عتاب کنی جای آشتی بگذار

(١٠) وقتی پاداش میدهی مدارا کن

درس سی و چهارم

(١) وقتی دوستی کنی زیاده مگو (٢) وقتی دشمنی کنی زیاد دوری مکن (٣) وقتی مذمت کنی کوتاه کن

(٤) وقتی مدح کنی مختصر کن (٥) وقتی وعده کنی بجای آر (٦) وقتی بخشش کنی اندک شمار

(٧) وقتی ستم کنی عذر بخواه (٨) وقتی ستم بر تو وارد آید بخشش نما (٩) وقتی فرمانروا گشتی عدل کن

(١٠) وقتی رأی دادی بجای آر

درس سی و پنجم

(١) وقتی امین گشتی خیانت مکن (٢) وقتی امین کردی امین را خائن مدان (٣) وقتی عقل کامل شود سخن کم گردد

(٤) وقتی وارد بر مردم فرومایه شدی بزودی برخیز (٥) وقتی دوستی طول کشید احترام زیاد شود (٦) وقتی توانائی زیاد شد شهوت کم شود

(٧) وقتی که پی در پی جواب گفته شود درستی پنهان ماند (٨) وقتی سخن کم شد غالب راست آید (٩) وقتی که مقدر باشد چاره را فائده نیست

(١٠) وقتی خدا بنده خود را دوست دارد پند میدهد باو با عبرتها

درس سی و ششم

(١) وقتی اهل زمانه بد شدند فرومایگان بزرگ شوند (٢) وقتی فرومایگان مسلط شدند بزرگان از کار باز مانند (٣) وقتی صاحب شرف دانا شد فروتنی میکند

(٤) وقتی بی شرف دانا شد سرکشی نماید (٥) وقتی خلق خوش باشد سخن خوش گردد (٦) وقتی امانت محکم باشد راستی افزون گردد

(٦) بالرفق تحسن الصعاب (٨) بالتأني تسهل الأسباب (٩) بالكذب يتزين أهل النفاق

(١٠) بالشر تشان الأخلاق

درس سي و هفتم

(١) بالصحة تستكمل اللذة (٢) بالزهد تثمر الحكمة (٣) بالعلم تستقيم المعوج

(٤) بالحق تستظهر المحتج (٥) بالتأني تسهل المطالب (٦) بالصبر تدرك الرغائب

(٧) بالدعاء يستدفع البلاء (٨) بحسن الأعمال يحسن الثناء (٩) بقدر اللذة يكون التنغيص

(١٠) بقدر السرور يكون التنغيص

درس سي و هشتم

(١) بلين الجانب تأنس النفوس (٢) بالإقبال تفرح النفوس (٣) بادر الطاعة تسعد

(٤) بادر الخير ترشد (٥) بئس القرين الجهول (٦) بئس العادة الفضول

(٧) بئس الوجه الوقاح (٨) بئس الشيمة الإلحاح (٩) بئس القرين العدو

(١٠) بئس الجار جار السوء

درس سي و نهم

(١) بئس السعي التفرقة بين الأحبين (٢) بئست القلادة قلادة الدين (٣) بئس الزاد العدوان على العباد

(٤) بئس الاستعداد الاستبداد (٥) بلاء الإنسان في لسانه (٦) بيان الرجل ينبئ عن قوة جنانه

مشکلات بمدارا آسان می شود اسباب بملایمت سهل میگردد بدروغ منافق خود را زینت میدهد (۲۹)

(۱۰) اخلاق نیک بحرص ضایع میگردد

درس سی و هفتم

(۱) لذت بسلامتی کامل میشود (۲) دانش با پرهیزکاری میوه میدهد (۳) کج بدانش راست میشود

(۴) صاحب دلیل براستی قوت میگیرد (۵) بملایمت مطالب آسان می گردد (۶) بشکیبائی آرزو دست میدهد

(۷) بدعا بلا دفع می شود (۸) خوبی عمل ستایش آورد (۹) نیش باندازه نوش خواهد بود

(۱۰) بمقدار خوشی ناخوشی است

درس سی و هشتم

(۱) بخلق خوش مردم انس میگیرند (۲) بدبختی به پیش آمد خوش رفع می شود (۳) خدا را اطاعت کن تا نیکبخت شوی

(۴) خوبی کن تا نجات یابی (۵) شخص نادان بد همراهی است (۶) فضولی بد عادتی است

(۷) بی شرمی بد روئی است (۸) اصرار در کار بد کرداری است (۹) دشمن بد مصاحبی است

(۱۰) همسایه بد بد همسایه ایست

درس سی و نهم

(۱) جدائی انداختن بین دوستان بدکاریست (۲) بد طوقی است طوق قرض (۳) بد توشه ایست دشمنی با خلق خدا

(۴) بد طبیعتی است خودرائی و استبداد (۵) بلاء آدمی زبان او است (۶) کلام مرد از قوت قلب او خبر میدهد

(۷) بذلُ العلمِ زكوةُ العلمِ (۸) بالعلمِ تُدرَكُ درجةُ الحلمِ (۹) تاجِرِ اللهَ تَربَح (۱۰) توسّلْ بطاعةِ اللهِ تُنجِح

درس چهلم

(۱) توقَّ معاصيَ اللهِ تُفلِح (۲) تفأّلْ بالخيرِ تنجح (۳) تمامُ العلمِ العملُ به

(۴) تمامُ العملِ استكمالُه (۵) تعلَّمْ تَعلَمْ (۶) تكرَّمْ تُكرَمْ

(۷) تفضَّلْ تُخدَمْ (۸) واعلَمْ تتقدَّمْ (۹) تاجُ المَلِكِ عدلُه (۱۰) تزكيةُ الرجلِ عقلُه

درس چهل و یکم

(۱) تعجيلُ السَّراحِ نجاحٌ (۲) تعجيلُ الإسنادِ إسعادٌ (۳) ثمرةُ العقلِ الإصابةُ

(۴) ثمرةُ الدينِ الأمانةُ (۵) ثمرةُ العقلِ لزومُ الحقِّ (۶) ثمرةُ الأدبِ حُسنُ الخُلقِ

(۷) ثمرةُ التفريطِ الملامةُ (۸) ثمرةُ الفوتِ الندامةُ (۹) ثمرةُ العُجبِ البغضاءُ (۱۰) ثمرةُ المِراءِ الشَّحناءُ

درس چهل و دوم

(۱) ثمرةُ التواضعِ المحبّةُ (۲) ثمرةُ الكِبرِ المَسَبّةُ (۳) ثمرةُ الشكِّ الحيرةُ

(۴) ثمرةُ الشجاعةِ الغيرةُ (۵) ثمرةُ العملِ السيّئِ كأصلِه (۶) ثمرةُ العملِ الصالحِ كأصلِه

(۷) تعلیم نمودن زکوة دانش است (۸) بدانش درجهٔ بردباری معلوم شود (۹) با خدا معامله کن تا سود بری (۱۰) بطاعت خدا تمسک کن تا رستگار شوی

درس چهلم

(۱) از معاصی خدای دوری کن تا رستگار شوی (۲) فال نیک بزن تا رستگار گردی (۳) تکمیل علم عمل است

(۴) تکمیل عمل اتمام آن است (۵) بیاموز تا دانشمند شوی (۶) گرامی دار تا گرامی گردی

(۷) ببخش تا مخدوم شوی (۸) دانشمند شو تا پیشوا گردی (۹) افسر پادشاه عدل است (۱۰) پاکیزگی مرد عقل است

درس چهل و یکم

(۱) شتاب در آزاد کردن موجب رستگاری است (۲) شتاب در رسیدن بمقصود موجب آسایش است (۳) میوه دانائی رسیدن بدرستی است

(۴) میوه دین داشتن امانت است (۵) میوه خردمندی حق نگاهداشتن است (۶) میوه ادب خوش‌خلقی است

(۷) میوه بیهوده خرج کردن ملامت است (۸) میوه تلف کردن وقت پشیمانی است (۹) میوه خودبینی دشمنی مردم است (۱۰) میوه ستیزگی اندوه است

درس چهل و دوم

(۱) میوه فروتنی محبوبیت است (۲) میوه تکبر ننگ است (۳) میوه شک سرگردانی است

(۴) میوه شجاعت غیرت است (۵) میوه عمل بد بد است (۶) میوه کار خوب خوب است

ثروة العاقل في علمه وعمله (٨) ثروة الجاهل في ماله وامله (٨) جليس الخير نعمة

جليس الشر نقمة

درس چهل وسیم

(١) جد بما تجد تحمد (٢) جالس العلماء تسعد (٣) جالس العلماء تزدد علما

(٤) جالس الحلماء تزدد حلما (٥) جمال الرجل الوقار (٦) جمال الحر تجنب العار

(٧) حسن البشر شيمة كل حر (٨) حسن الخلق راس كل بر (٩) حسن الصبر طليعة النصر

(١٠) حسن الصبر ملاك كل امر

درس چهل وچهار

(١) حب الدنيا راس كل خطيئة (٢) حب المباهاة راس كل بلية (٣) حب المال يفسد المآل

(٤) حد اللسان يقطع الآجال (٥) حد كل مجلس يطوى مع بساطه (٦) خير المواهب العقل

(٧) خير السياسات العدل (٨) خير العلم ما نفع (٩) خير المواعظ ما ردع

(١٠) خير الكلام ما لا يمل ولا يقل

درس چهل وپنجم

(١) خير الاختيار صحبة الاخيار (٢) خير البر ما وصل الى الاحرار (٣) خير الضحك التبسم

(٤) خير العلم التحلم (٥) خير الصدقة اخفاها (٦) خير الهمم اعلاها

ثروت خردمند در عمل وعلم اوست ثروت نادان در مال وآرزوی اوست همنشین خوب نعمت است

(١٠) هم نشین بد شر ونقمت است

درس چهل وسوم

(١) جود کن از آنچه داری تا ستوده شوی (٢) با دانشمندان نشین تا نیک بخت گردی (٣) با دانشمندان نشین تا دانشمند شوی

(٤) با بردباران نشین تا بردبار گردی (٥) جمال مرد وقار وسنگینی اوست (٦) جمال آزاده مرد دوری از ننگ است

(٧) خوشروئی صفت هر آزاده ایست (٨) خوش خلقی مقدم بر هر نیکوئی است (٩) صبر نیکو پیش رو ظفر است

(١٠) صبر نیکو بنیاد هر امر است

درس چهل وچهارم

(١) دوستی دنیا مبدء هر خطیئه است (٢) حب ریاست منشاء هر بلیه است (٣) دوستی مال عاقبت کار را تباه میکند

(٤) تیزی زبان قطع میکند عمرها را (٥) سخن هر مجلسی با بساطش برچیده میشود (٦) بهترین بخشش ها عقل است

(٧) بهترین سیاسات عدل است (٨) خوشترین علم علمی است که نفع بخشد (٩) نیکوترین پندها پندیست مفید

(١٠) بهترین سخن سخنی است که کوتاه ودراز نباشد

درس چهل وپنجم

(١) نیکوترین اعتقادات نشستن با خوبان (٢) خوشترین نیکوئیها احسانی است که با احرار (٣) بهترین خنده تبسم است

(٤) نیکوترین بردباریها تحمل بار است (٥) بهترین احسان صدقات است که در خفیه باشد (٦) خوشترین آرزوها آرزوی بلند

(٧) خَيرُ ما جَرَّبتَ ما وَعَظَكَ (٨) خَيرُ العُلومِ ما أَصلَحَكَ (٩) خَيرُ العِلمِ ما قارَنَهُ العَمَلُ

(١٠) خَيرُ ما وَرَّثَ الآباءُ الأَبناءَ الأَدَبَ

درس چهل و ششم

(١) دَليلُ عَقلِ الرَّجُلِ قَولُهُ (٢) دَليلُ أَصلِ المَرءِ فِعلُهُ (٣) دَليلُ غَيرَةِ الرَّجُلِ عِفَّتُهُ

(٤) دَليلُ وَرَعِ الرَّجُلِ نَزاهَتُهُ (٥) دَولَةُ الأَشرارِ مِحَنُ الأَخيارِ (٦) دَولَةُ الفُجّارِ مَذَلَّةُ الأَبرارِ

(٧) ذاكِرُ اللهِ مُجالِسُهُ (٨) ذاكِرُ اللهِ مُؤانِسُهُ (٩) ذِكرُ اللهِ نورُ الإيمانِ

(١٠) دِرهَمٌ يَنفَعُ خَيرٌ مِن دينارٍ يَضُرُّ

درس چهل و هفتم

(١) ذَهابُ العَقلِ بَينَ الهَوى وَالشَّهوَةِ (٢) ذَهابُ البَصَرِ خَيرٌ مِن عَمَى البَصيرَةِ (٣) رَأسُ الجَهلِ مُعاداةُ النّاسِ

(٤) رَأسُ الفَضائِلِ العِلمُ (٥) رَأسُ العِلمِ الحِلمُ (٦) رَأسُ الحِلمِ الكَظمُ

(٧) رَأسُ الرَّذائِلِ الحَسَدُ (٨) رَأسُ العُيوبِ الحِقدُ (٩) رَأسُ الحِكمَةِ تَجَنُّبُ الخُدَعِ

(١٠) رَحِمَ اللهُ امرَءاً عَرَفَ قَدرَهُ وَلَم يَتَعَدَّ طَورَهُ

درس چهل و هشتم

(١) رُبَّ ساعٍ لِقاعِدٍ (٢) رُبَّ ساهِرٍ لِراقِدٍ (٣) رُبَّ كَلامٍ كِلامٌ

(٤) رُبَّ كَلامٍ كَالحُسامِ (٥) رُبَّ عادٍ (٦) رُبَّ رابِحٍ خاسِرٌ

(٧) بهترین تجربیات تو آنست که ترا پند دهد (٨) بهترین علوم علمیست که اصلاح حال تو کند (٩) نیکوترین علوم علمیست که با عمل باشد

(١٠) بهترین ارثی که پدران از برای اولاد میگذارند ادب است

درس چهل و ششم

(١) دلیل خردمندی مرد قول اوست (٢) دلیل نجابت مرد فعل اوست (٣) دلیل غیرت مرد عفت اوست

(٤) دلیل پرهیزکاری مرد پاکی اوست (٥) دولت اشرار رنج خوبان است (٦) دولت بدکرداران خواری نیکان است

(٧) خواننده خدای با خدا همنشین است (٨) خواننده خدای با خدای خو گرفته است (٩) یاد خدای روشنائی ایمان است

(١٠) قرانی که نفع دهد بهتر است از تومانی که از پا درآورد

درس چهل و هفتم

(١) هوای نفس و شهوت عقل را زایل میکند (٢) کوری ظاهر بهتر است از کوری باطن (٣) منتهای نادانی دشمنی با افراد است

(٤) بالاترین کمالات دانش است (٥) کمال دانش بردباری است (٦) کمال بردباری خوردن خشم است

(٧) بدترین صفات بد حسد است (٨) بالاترین عیبها کینه است (٩) کمال دانش دوری از فریفتن است

(١٠) خدای رحمت کند کسی را که بشناسد خود را و از گلیم خود پای دراز نکند

درس چهل و هشتم

(١) بسا شتابنده که فرو نشیند (٢) بسا بیداری که خواب باشد (٣) بسا سخنی که شنونده را خسته نماید

(٤) بسا سخنی که مثل شمشیر اثر کند (٥) بسا عادلی که جور کند (٦) بسا سود برنده که زیانکار است

(۷) رُبَّ دائِبٍ مُضَيِّعٍ (۸) رُبَّ مُتَوَدِّدٍ مُتَصَنِّعٍ (۹) رُبَّ عاطِبٍ بَعْدَ السَّلامَةِ

درس چهل و نهم

(۱۰) رُبَّ سالِمٍ بَعْدَ النَّدامَةِ

(۱) رُبَّ عَطَبٍ تَحْتَ طَلَبٍ (۲) رُبَّ طَرَبٍ يَعُودُ بِالحَرَبِ (۳) رُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً

(۴) رُبَّ نُهْزَةٍ عادَتْ نَقْصَةً (۵) رُبَّ غَنِيٍّ أَذَلُّ مِنْ فَقِيرٍ (۶) رُبَّ فَقِيرٍ أَعَزُّ مِنْ أَسَدٍ

(۷) رُبَّ جَرْحٍ جَلَبَ حَتْفاً (۸) رُبَّ آمِنٍ انْقَلَبَ خَوْفاً (۹) رُبَّ ساعٍ فِيما يَضُرُّهُ

درس پنجاهم

۱۰ رُبَّ كادِحٍ لِمَنْ يَشْكُرُهُ

(۱) رُبَّ لَغْوٍ يَجْلِبُ شَرّاً ۲ رُبَّ لَهْوٍ يُوحِشُ حُرّاً ۳ رُبَّ قَوْلٍ أَشَدُّ مِنْ صَوْلٍ

۴ رُبَّ فِتْنَةٍ أَثارَها قَوْلٌ ۵ رُبَّ أُمْنِيَّةٍ تَحْتَ مَنِيَّةٍ (۶) رُبَّ عَمَلٍ أَفْسَدَتْهُ النِّيَّةُ

۷ رُبَّ عالِمٍ قَتَلَهُ عِلْمُهُ ۸ رُبَّ جاهِلٍ نَجّى بِهِ جَهْلُهُ (۹) رُبَّ كَلامٍ جَوابُهُ سُكُوتٌ

درس پنجاه و یکم

۱۰ رُبَّ نُطْقٍ أَحْسَنُ مِنْهُ الصَّمْتُ

۱ رُبَّ دَواءٍ جَلَبَ داءً ۲ رُبَّ داءٍ انْقَلَبَ شِفاءً ۳ رُبَّ رَجاءٍ يُؤَدِّي إِلَى الحِرْمانِ

۴ رُبَّ أَرْباحٍ تُؤَدِّي إِلَى الخُسْرانِ ۵ رُبَّ لِسانٍ أَتى عَلَى الإِنْسانِ ۶ رُبَّ خَوْفٍ يَعُودُ بِالأَمانِ

---

(۷) بسا واسطه صلحی که کار را ضایع میکند (۸) بسا دوستی که ظاهرساز است (۹) بسا کسی که هلاک شده است بعد از سلامتی

درس چهل و نهم

(۱۰) بسا کسی که سالم میگردد بعد از آنکه پشیمان شده است

(۱) بسا کسی که هلاک گردد در موقعی که قصد مقصودی دارد (۲) بسا شادی که بجنگ منتهی شود (۳) بسا سخنی که نعمت را باطل میکند

(۴) بسا خرمی که باندوه برمیگردد (۵) بسا توانگری که ذلیل‌تر از فقیر است (۶) بسا فقیری که عزیزتر از توانگر است

(۷) بسا سخنی که آدمی را می اندازد (۸) بسا امنیتی که بخوف منجر می گردد (۹) بسا شخصی که بضرر خود میکوشد

درس پنجاهم

(۱۰) بسا شخصی که میآزارد شکرگذار خود را

(۱) بسا بیهوده کاری که شر پدید آورد (۲) بسا بازی که بوحشت اندازد آزاد را (۳) بسا سخنی که سخت‌تر است از جنگ

(۴) بسا فتنه که برانگیخته شده است از سخنی (۵) بسا آرزو که در تحت فشار مصیبتی است (۶) بسا عمل نیکوئی که نیت بد او را فاسد میکند

(۷) بسا عالمی که دانش وی او را هلاک کند (۸) بسا نادانی که جهل او را نجات دهد (۹) بسا سخنی که جواب او خاموشی است

درس پنجاه و یکم

(۱۰) بسا خاموشی که نیکوتر است از گفتن

(۱) بسا دوائی که مرض آورد (۲) بسا دردی که شفا آورد (۳) بسا امیدی که بمحرومیت منجر میگردد

(۴) بسا سودهائی که مبدل بزیان شود (۵) بسا زبانی که ضرر بانسان میرساند (۶) بسا خوفی که منتهی بامنیت می شود

(٧) رُبَّ حَرْبٍ جُنِيَتْ مِن لَفْظَةٍ (٨) رُبَّ صَبَابَةٍ غُرِسَتْ مِن لَحْظَةٍ (٩) رُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِن كُلِّ قَرِيبٍ

(١٠) رُبَّ عَشِيرٍ غَيْرُ حَبِيبٍ

دَرْسِ پنجاه دُوُم

(١) رُبَّ أَخٍ لَمْ تَلِدْهُ أُمُّكَ (٢) رُبَّ عِلْمٍ أَدَّى إِلَى مَضَلَّتِكَ (٣) رُبَّ آمِرٍ غَيْرُ مُؤْتَمِرٍ

(٤) رُبَّ زَاجِرٍ غَيْرُ مُزْدَجِرٍ (٥) رُبَّ وَاعِظٍ غَيْرُ مُرْتَدِعٍ (٦) رُبَّ عَالِمٍ غَيْرُ مُنْتَفِعٍ

(٧) رُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ (٨) رُبَّمَا غَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ (٩) رُبَّمَا أَدْرَكَ الْعَاجِزُ حَاجَتَهُ

(١٠) رُبَّمَا خَرِسَ الْبَلِيغُ عَنْ حُجَّتِهِ

دَرْسِ پنجاه و سِیُم

(١) رَغْبَتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلٌّ (٢) رَغْبَتُكَ فِي الْمُسْتَحِيلِ جَهْلٌ (٣) رَأْيُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ تَجْرِبَتِهِ

(٤) رِزْقُ الْمَرْءِ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ (٥) رُتْبَةُ الْعَالِمِ أَعْلَى الْمَرَاتِبِ (٦) رَاقِبِ الْعَوَاقِبَ تَنْجُ مِنَ الْمَعَاطِبِ

(٧) زَكٰوةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ (٨) زَكٰوةُ الْجَاهِ بَذْلُهُ (٩) زَكٰوةُ الْقُدْرَةِ الْإِنْصَافُ

(١٠) زَكٰوةُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ

دَرْسِ پنجاه چهارم

(١) زَكٰوةُ الظَّفَرِ الْإِحْسَانُ (٢) زَلَّةُ اللِّسَانِ أَنْكَى مِنْ إِصَابَةِ السِّنَانِ (٣) زَيْنُ الْمُصَاحَبَةِ الْاِحْتِمَالُ

(٤) زَيْنُ الرِّيَاسَةِ الْإِفْضَالُ (٥) زَلَّةُ الْعَاقِلِ مَحْذُورَةٌ (٦) زَلَّةُ الْجَاهِلِ مَعْذُورَةٌ

(٧) بسا جنگی که از یک لفظ برپا میگردد (٨) بسا محبتی که از یکنظر در دل کاشته شود (٩) بسا دوری که بدیگری نزدیکتر است از هر نزدیک

(١٠) بسا معاشر و نزدیکی که دوست نباشد

درس پنجاه و دوم

(١) بسا برادری که از مادر تو نیست (٢) بسا علمی که موجب گمراهی است (٣) بسا فرماندهی که فرمان نبرد

(٤) بسا منع کننده که خود منع نپذیرد (٥) بسا پند دهنده که خود از عمل بد برنگردد (٦) بسا دانائی که از علم خود نفع نبرد

(٧) بسا پند دهد کسی که پند نمیدهد (٨) بسا گمراه کند کسی که پند می دهد (٩) بسا دریابد عاجز حاجت خود را

(١٠) بسا گنگ شود آدم بلیغ از دلیل گفتن برای مقصود

درس پنجاه و سوم

(١) میل تو بکسی که از تو دوری میکند موجب پستی است (٢) میل تو در امر محال از نادانی تو است (٣) رأی و اندیشه آدم بقدر عقل او است

(٤) روزی آدمی باندازه قصد و نیت او است (٥) شرف عالم بالاترین شرفها است (٦) عاقبت امر را ملاحظه کن تا در مهلکه نیفتی

(٧) زکوة دانش انتشار آن است (٨) زکوة بزرگی همراهی با زیردستان است (٩) زکوة توانائی انصاف است

(١٠) زکوة زیبائی عفت است

درس پنجاه و چهارم

(١) زکوة فیروزی نیکوئی است (٢) لغزش زبان از نیزه کارگرتر است (٣) آرایش دوستی تحمل است

(٤) آرایش بزرگی و سرداری تفضل است (٥) لغزش خردمند موجب بیم و هلاکت است (٦) لغزش نادان [illegible]

سَبَبُ الفُرقَةِ الاختِلافُ (٩) سَبَبُ تَزكِيَةِ الأخلاقِ حُسنُ الأدَبِ (٨) …العطب طاعة الغضب

الإسراف **درس پنجاه پنجم** …الفقر

سُوءُ التَّدبيرِ سَبَبُ التَّدميرِ (٣) سُوءُ النِّيَّةِ داءٌ دَفينٌ (٢) …الخلق شرّ قرين

سُلطانُ الجاهِلِ يَبدو مَعايِبُهُ (٦) سُلطانُ العادِلِ يَنشُرُ مَناقِبَهُ (٥) التَّبذيرُ مِفتاحُ الفَقرِ

سَل عَنِ الرَّفيقِ قَبلَ الطَّريقِ (٩) سامِعُ هُجرِ القَولِ شَريكُ القائِلِ (٨) …ذل لا تبتغ بعز الدهر

قَبلَ الدّارِ **درس پنجاه ششم** …عن الجار

شَرُّ النّاسِ مَن يَظلِمُ النّاسَ (٣) سالِمِ النّاسَ تَسلَم دُنياكَ (٢) …سالم الله تسلم آخرتك

شَرُّ الأخلاقِ الكَذِبُ والنِّفاقُ (٤) شَرُّ الأولادِ العاقُّ (٥) …الناس من يغش الناس

شَرُّ العِلمِ عِلمٌ لا يُعمَلُ بِهِ (٦) شَرُّ مَن صاحَبَ الجاهِلَ …إخوانك من رضاك بالباطل

مَن تَكَلَّفَ لَهُ **درس پنجاه وهفتم** …اصدقائك

شَرُّ الأُلفَةِ اطِّراحُ الكُلفَةِ (٣) وَفَكِّر قَبلَ أن تَندَمَ (٢) …اور قبل أن تعزم

شَينُ السَّخاءِ السَّرَفُ (٦) شَينُ العِلمِ الصَّلَفُ (٥) …ط المصاحبة قلة المخالفة

(١٠) سبب فقیر شدن **درس پنجاه وپنجم** بیهوده خرج کردن است

(١) خلق بد بد همراهی است (٢) نیت بد دردی است نهانی (٣) بدی تدبیر موجب هلاکت است

(٤) بدی تدبیر کلید بی چیزی است (٥) پادشاه عادل خوبیهای او منتشر میگردد (٦) پادشاه نادان معایب او ظاهر میشود

(٧) ذلت یکساعت را بر عزت روزگار (٨) شنونده حرف بد شریک گوینده است (٩) تحقیق رفیق کن انگاه سفر کن

(١٠) همسایه را اول بشناس **درس پنجاه وششم** انگاه منزل گزین

(١) با خدا راست باش تا در آخرت آسوده شوی (٢) با مردم راست باش تا در دنیا رستگار شوی (٣) بدترین مردم کسی است که بمردم ظلم کند

(٤) بدترین مردم کسی است که بداندیش مردم باشد (٥) بدترین فرزندان کسی است که نافرمان است (٦) بدترین صفات دروغ و دوروئی است

(٧) بدترین دوستان تو کسی است که تو را بعمل بد خوشنود کند (٨) بدترین رفیق تو کسی است که نادان است (٩) بدترین علم علمی است که با عمل نشود

(١٠) بدترین دوستان تو **درس پنجاه وهفتم** کسی است که خود را برای او در زحمت اندازی

(١) مشورت کن قبل از آنکه عزم بکاری کنی (٢) فکر کن قبل از آنکه قدم در کار نهی (٣) بدترین الفتها ترک تکلف است

(٤) شرط دوستی کم مخالفت نمودن است (٥) عیب دانش لاف است (٦) عیب سخاوت اسراف است

(۷) صلاح العمل صلاح النية (۸) صلاح البدن الحمية (۹) صلاح العيش التدبير

(۱۰) صلاح الرأي بنصح المستشير

درس پنجاه هشتم

(۱) صحبة الأحمق عذاب الروح (۲) صحبة الولي اللبيب حيوة الروح (۳) صدق الرجل على قدر مروته

(۴) صيانة المرء على قدر ديانته (۵) صدر العاقل صندوق سره (۶) صمت الجاهل ستره

(۷) ضادّوا الجزع بالصبر (۸) ضادّوا الشرّ بالخير (۹) ضادّوا الشره بالعفة

(۱۰) ضادّوا القسوة بالرقة

درس پنجاه ونهم

(۱) ضادّوا الحرص بالقنوع (۲) ضادّوا الكبر بالتواضع (۳) ضادّوا الجور بالعدل

(۴) ضادّوا الهوى بالعقل (۵) ضادّوا التواني بالعزم (۶) ضادّوا التفريط بالحزم

(۷) ضادّوا الغفلة باليقظة (۸) ضادّوا الغباوة بالفطنة (۹) ضلال العقل أشد ضلالة

(۱۰) وذلة الجهل أعظم ذلة

درس شصتم

(۱) طاعة الهوى تفسد العقل (۲) طاعة النساء غاية الجهل (۳) ظن العاقل أصح من يقين الجاهل

(۴) ظلم الحق من نصر الباطل (۵) ظلم الضعيف أفحش الظلم (۶) ظلم المستسلم أعظم الجرم

(۷) درستی کار بدرستی نیت است (۸) درستی بدن به نگاهداشتن ناموس است (۹) زندگانی نیک به تدبیر است

(۱۰) رای درست با پند مشورت جو است

درس پنجاه وهشتم

(۱) روح را صحبت احمق عذاب الیم است (۲) مصاحبت با دوست عاقل حیات جان است (۳) راستی مرد باندازه مروت او است

(۴) پرهیز مرد باندازه دین او است (۵) صندوق سر عاقل سینه او است (۶) خاموشی نادان پرده پوشی برای او است

(۷) علاج کنید جزع را بشکیبائی (۸) مداوا کنید شر را بخوبی (۹) برطرف کنید حرص را بعفت و پرهیز

(۱۰) سنگدلی را بنرمی و رقت قلب براندازید

درس پنجاه ونهم

(۱) بقناعت حرص را از خود دور کنید (۲) برکنید ریشه تکبر را بفروتنی (۳) بعدالت درخت ظلم را بسوزانید

(۴) هوای نفس را بخردمندی معالجه کنید (۵) سستی در کار را بعزم برطرف کنید (۶) نمایان یاوری با آگاهی جبران کنید

(۷) بیداری غفلت را از خود دور کنید (۸) کندی فهم را بزیرکی بردارید (۹) گمراهی عقل سخت ترین گمراهی است

(۱۰) خواری جهالت بزرگترین ذلت است

درس شصتم

(۱) فرمانبری هوای نفس عقل را تباه میکند (۲) فرمانبری زنها منتهای نادانیست (۳) گمان عاقل درست تر است از یقین جاهل

(۴) ظلم بحق نموده است کسیکه یاری باطل کند (۵) ستم بر ناتوان زشت ترین ستمهاست (۶) ستم بر فرمانبردار گناه بزرگیست

(۷) ظِلُّ الْكِرامِ رَغَدٌ هَنِیٌّ (۸) ظِلُّ اللِّئامِ نَكَدٌ وَ بَتٌّ (۹) ظُلْمُ الْمَرْءِ یُوبِقُهُ وَ یَصْرَعُهُ

درس شصت و یکم

(۱۰) عِنْدَ الْاِمْتِحانِ یُكْرَمُ الرَّجُلُ اَوْ یُهانُ

(۱) عِنْدَ الشَّدائِدِ تَذْهَبُ الْاَحْقادُ (۲) عِنْدَ تَظاهُرِ النِّعَمِ یَكْثُرُ الْحُسّادُ (۳) عِلْمُ الْمُؤْمِنِ فی عَمَلِهِ

(۴) عِلْمُ الْمُنافِقِ فی لِسانِهِ (۵) عِلْمٌ بِلا عَمَلٍ كَشَجَرٍ بِلا ثَمَرٍ (۶) عِلْمٌ بِلا عَمَلٍ كَقَوْسٍ بِلا وَتَرٍ

(۷) عِلْمٌ لا یَنْفَعُ كَدَواءٍ لا یَنْجَعُ (۸) عُقُوبَةُ الْعُقَلاءِ التَّلْویحُ (۹) عُقُوبَةُ الْجُهَلاءِ التَّصْریحُ

درس شصت و دوم

(۱۰) عِنْدَ انْسِدادِ الْفُرَجِ تَبْدُو مَطالِعُ الْفَرَجِ

(۱) غایَةُ الدّینِ الْاِیمانُ (۲) غایَةُ الْاِیمانِ الْاِیقانُ (۳) غایَةُ الْیَقینِ الْاِخْلاصُ

(۴) غایَةُ الْاِخْلاصِ الْخَلاصُ (۵) غایَةُ الْجُودِ بَذْلُ الْمَوْجُودِ (۶) غایَةُ الْعَقْلِ الْاِعْتِرافُ بِالْجَهْلِ

(۷) غَضُّ الطَّرْفِ مِنَ الْمُرُوَّةِ (۸) غَرَضُ الْمُحِقِّ الرَّشادُ (۹) غَرَضُ الْمُبْطِلِ الْفَسادُ

درس شصت و سوم

(۱۰) غَنیمَةُ الْاَكْیاسِ مُدارَسَةُ الْحِكْمَةِ

(۱) فِی الْمَوْتِ غِبْطَةٌ اَوْ نَدامَةٌ (۲) فِی الْفَوْتِ حَسْرَةٌ وَ مَلامَةٌ (۳) فی تَقَلُّبِ الدُّنْیا اعْتِبارٌ

(۴) فِی السُّكُونِ اِلَی الْغَفْلَةِ اِغْتِرارٌ (۵) فی كُلِّ نَظْرَةٍ عِبْرَةٌ (۶) فی كُلِّ تَجْرِبَةٍ مَوْعِظَةٌ

(۷) زندگی در سایهٔ کریم گواراست (۸) زندگی در سایهٔ لئیم دردی است بی درمان (۹) ظلم کردن مرد را تباه میکند و بسر درمیاورد ۵

درس شصت و یکم

(۱۰) وقت امتحان معلوم میشود مقام انسان که ممدوح است یا مذموم

(۱) وقت سختی و فشار کینه‌ها مرتفع میشود (۲) وقت اقبال و رو کردن نعمت حسود زیاد خواهد شد (۳) دانش مؤمن در عمل او است

(۴) دانش منافق و دورو در زبان او است (۵) دانش بی عمل مثل درخت بی ثمر است (۶) دانش بی عمل مثل کمان بی زه است

(۷) دانشی که نفع نرساند مثل دوائی است که سازگار نباشد (۸) بازخواست عاقل با اشاره است (۹) بازخواست جاهل با تصریح و آشکار است

درس شصت و دوم

(۱۰) وقتی راههای پیشرفت کار بسته شد راه فرج باز خواهد شد

(۱) پایان آیین ایمان است (۲) پایان ایمان یقین است (۳) پایان یقین درون صافی است

(۴) پایان صافی درون رهائی و حریت است (۵) عطا کردن آنچه را که هست نهایت بخشش است (۶) اعتراف بنادانستن نهایت خردمندیست

(۷) چشم پوشیدن از عیب مردم جوانمردیست (۸) غرض آدم راست راهنمائی بحق است (۹) غرض شخص ناراست راهنمائی بباطل است

درس شصت و سوم

(۱۰) غنیمت زیرکان گفتگوی حکمت و فلسفه است

(۱) پس از مردن هر کس یا شادیست یا اندوه (۲) در فرصت از دست دادن یا حسرت است یا سرزنش (۳) در گردش روزگار پندهاست

(۴) در سکوت کردن و غفلت نمودن گول خوردن است (۵) در هر دیدنی پندی است (۶) در هر تجربه پندی است

لِكُلِّ حَسَنَةٍ مَثُوبَةٌ فِي كُلِّ سَيِّئَةٍ عُقُوبَةٌ (۹) فِي الشِّدَّةِ يُخْتَبَرُ الصَّدِيقُ

درس شصت و چهارم

مُوَاسَاةُ الرَّفِيقِ (۱۰) فِي الضِّيقِ يَتَبَيَّنُ حُسْنُ

فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ (۳) فِي الزَّمَانِ الْعِبَرُ (۲) فِي الصَّبْرِ الظَّفَرُ

فِكْرُ الْجَاهِلِ غِوَايَةٌ (۶) فِكْرُ الْعَاقِلِ هِدَايَةٌ (۵) فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ

فَقْدُ الْأَحِبَّةِ غُرْبَةٌ (۹) فَخْرُ الْمَرْءِ بِفَضْلِهِ لَا بِأَصْلِهِ (۸) فَضْلُ الرَّجُلِ يُعْرَفُ مِنْ قَوْلِهِ (۷)

درس شصت و پنجم

مُحْرِقُ الْكَبِدِ (۱۰) فَقْدُ الْوَلَدِ

قَدْ يَكْبُو الْجَوَادُ (۳) قَدْ يَهْفُو الْحَكِيمُ (۲) قَدْ يَزِلُّ الْحَلِيمُ (۱)

قَدْ تُذْهِلُ الرَّزِيَّةُ (۶) قَدْ تُفَاجِئُ الْبَلِيَّةُ (۵) قَدْ يُدْرَكُ الْمُرَادُ (۴)

قَدْ أَصَابَ الْمُسْتَرْشِدُ (۹) قَدْ يَلِينُ الصَّلِيبُ (۸) قَدْ يَبْعُدُ الْقَرِيبُ (۷)

درس شصت و ششم

الْمُسْتَبِدُّ (۱۰) قَدْ أَخْطَأَ

قَدْ يُرْزَقُ الْمَحْرُومُ (۳) قَدْ يَذِلُّ الْمُتَجَبِّرُ (۲) قَدْ يُعْطَبُ الْمُنْفَرِدُ (۱)

قَدْ يَعِزُّ الصَّبْرُ (۶) قَدْ يَدُومُ الضُّرُّ (۵) قَدْ يُنْصَرُ الْمَظْلُومُ (۴)

دوست در گرفتاری شناخته میشود   در هر گناهی مجازاتی است   در هر احسانی پاداشی است

<۱۰>

درس شصت و چهارم

مواساة رفیق معلوم میگردد   در وقت تنگی دست

<۳> <۲> <۱>

انکه کار او خوبست خود بهتر از کار است   در گردش روزگار پندهاست   در شکیبائی فیروزی است

<۶> <۵> <۴>

اندیشه نادان گمراهی است   فکر خردمند راهنما است   انکه کار او بد است خود بدتر از کار است

<۹> <۸> <۷>

مفارقت دوست آدمی را غریب میکند   شرف مرد بفضل اوست نه بنسب   فضل آدمی از قول او شناخته میشود

<۱۰>

درس شصت و پنجم

جگر را می سوزاند   مفارقت اولاد

<۳> <۲> <۱>

گاه اسب دونده بسر درآید   گاه شخص دانشمند تباه گردد   گاه شخص بردبار بلغزد

<۶> <۵> <۴>

گاه آفت انسان را بغضب درآرد   گاه بلیه ناگهانی آدمی را دریابد   گاه انسان بمقصود خود برسد

<۹> <۸> <۷>

عاقبت جوینده یابنده است   گاه سخت نرم شود   گاه دور نزدیک گردد

<۱۰>

درس شصت و ششم

بمقصود خویش نمیرسد   عاقبت خودبین و مستبد

<۳> <۲> <۱>

گاه محروم بنعمت برسد   گاه گردنکش خوار گردد   گاه گوشه نشین هلاک شود

<۶> <۵> <۴>

گاه صبر نایاب شود   گاه اندوه پایدار باشد   گاه مظلوم منصور آید

(۸) قلّما يثق بالحلم غير الحليم (۹) قد يقول الحكمة غير الحكيم (۱۰) قد خاطر من استغنى برأيه

درس شصت و هفتم

قد جهل من استنصح أعداءه

(۱) قُرِنَ الهيبة بالحرمان (۲) قُرِنَ الاجتهاد بالوجدان (۳) قليلٌ يدوم خيرٌ من كثيرٍ منقطع

(۴) قليل الطمع يفسد كثير الورع (۵) قيمة كلّ امرئٍ ما يعلم (۶) قول لا أعلم نصف العلم

(۷) قوّم لسانك تسلم (۸) قدّم إحسانك تغنم (۹) قليل من الإخوان من ينصف

(۱۰) قليل من الأغنياء من يواسي الضعيف

درس شصت و هشتم

(۱) قصر أسفر وعلم مرّ (۲) قتل الحرص راكبه (۳) قتل القنوط صاحبه

(۴) كلّ راعٍ مسترعٍ (۵) كلّ بريءٍ صحيح (۶) كلّ ذي رتبةٍ سنيّةٍ محسود

(۷) كلّ شيءٍ يميل إلى جنسه (۸) كلّ شيءٍ ينفر من ضدّه (۹) كلّ يومٍ يسوق إلى غده

(۱۰) كلّ إنسانٍ مؤاخذ بلسانه ويده

درس شصت و نهم

(۱) كلّ عالمٍ غير الله متعلّم (۲) كلّ شيءٍ ينقص على الإنفاق غير العلم (۳) كلّ مؤجّلٍ يتعلّل بالتسويف

(۴) كلّ يحصد ما زرع ويجزى بما صنع (۵) كفى بالظفر شافعاً للمذنب كفى بالمرء جهلاً ضحكه من غير عجب

(۷) در زیرکی آدمی کفایت میکند که معایب خود را بشناسد (۸) زیاد حرف زدن گوش شنونده را خسته مینماید (۹) اصرار زیاد انسان را منع از قدیم مینماید

(۱۰) عذر زیاد گناه را بزرگ میکند

درس هفتادم

(۱) زیاد همراهی نمودن دلیل بر دوروئی است (۲) زیاد مخالفت کردن دلیل دوئیت است (۳) قانع باش تا توانگر گردی

(۴) توکل کن تا حاجت روا شوی (۵) هر نوع مجازات دهی مجازات آنرا خواهی دید (۶) هر قسم یاری کنی یاری خواهی داشت

(۷) هر نوع ترحم کنی ترحم میشوی (۸) هر قسم فروتنی کنی بزرگ خواهی شد (۹) هر نوع امیدواری داری خائف باش

(۱۰) هر قسم شهوت داری عفت داشته باش

درس هفتاد و یکم

(۱) هر قدر پیش فرستی بیابی (۲) هر نوع بکاری بدروی (۳) در پس هر اندوهی شادیست

(۴) در پی هر تنگی گشایشی است (۵) هر وعده را نوشته ایست (۶) هر احسانی را پاداشی است

(۷) هر طلوعی را غروبی است (۸) هر واردی را خوفی و غفلتی است (۹) هر رفتنی را آمدنی است

(۱۰) هر سخنی را جوابی است

درس هفتاد و دوم

(۱) هر زنده را دردی است (۲) هر مرضی را دوائی است (۳) هر امیدی را فوتی است

(۴) هر اقبالی را ادباری است (۵) هر جانی را مردنی است (۶) هر ستمکاری را کینه جوئی است

(٧) لكلّ امرءٍ أدبٌ (٨) لكلّ شيءٍ سببٌ (٩) لكلّ ضلّةٍ علّةٌ

(١٠) لكلّ كثرةٍ قلّةٌ

درس هفتاد وسيم

(١) لكلّ دولةٍ برهةٌ (٢) لكلّ جمعٍ فرقةٌ (٣) لكلّ كبدٍ حرقةٌ

(٤) لكلّ شيءٍ حيلةٌ (٥) لكلّ مقامٍ مقالٌ (٦) لكلّ امرءٍ مثالٌ

(٧) لكلّ شيءٍ آفةٌ (٨) لكلّ شيءٍ غايةٌ (٩) لكلّ امرءٍ يومٌ لا يعدوه

(١٠) لكلّ احدٍ سائقٌ من اجله يحدوه

درس هفتاد وچهارم

(١) للحقّ دولةٌ (٢) للباطل جولةٌ (٣) للكلام آفاتٌ

(٤) للمتكلّم أوقاتٌ (٥) للباغي صرعةٌ (٦) للصدق نجعةٌ

(٧) للاعتبار تضرب الامثال (٨) للشدائد تدّخر الرجال (٩) للكيّس في كلّ شيءٍ اتّعاظٌ

(١٠) للعاقل في كلّ عملٍ ارتياضٌ

درس هفتاد وپنجم

(١) لسان العاقل وراء قلبه (٢) لسان الجاهل مفتاح حتفه (٣) لسان العلم الصدق

(٤) لسان الجهل الخرق (٥) لسان المقصّر قصير (٦) لسانك يقتضيك ما عوّدته

(٧) هر مردی را ادبی است (٨) هر چیزی را سببی است (٩) هر گمراهی را علتی است

(١٠) هر بسیاری را کمی است

درس هفتاد و سوم

(١) هر دولتی را زمانی است (٢) هر جمعی را پریشانیست (٣) هر جگری را سوزشی است

(٤) هر چیزی را چاره ایست (٥) هر جائی را سخنی است (٦) هر کاری را پایانی است

(٧) هر چیزی را آفتی است (٨) هر چیزی را انتهائی است (٩) هر مردی را اجلی است که از آن تجاوز نمیکند

(١٠) هر کسی را اجل کشاننده ایست بطرف خود

درس هفتاد و چهارم

(١) حق را دولتی است (٢) باطل را جنبشی است (٣) سخن را آفاتی است

(٤) سخن گو را اوقاتی است (٥) سرکش را از پا در آمدنیست (٦) راستی را در دل اثری است

(٧) از برای پند مثل زده میشود (٨) از برای روز سختی مردان پس انداز میکنند (٩) زیرکان را در هر امری پندیست

(١٠) عاقلان را در هر کاری زحمتی و ریاضتی است

درس هفتاد و پنجم

(١) زبان خردمند در پس دل او است (٢) زبان نادان کلید تباهی او است (٣) زبان دانش راستی است

(٤) زبان نادانی ابلهی است (٥) زبان مقصر کوتاه است (٦) زبان تو آنچه را عادت داده مطالبه میکند

لِسانُ الحالِ صِدقُ المَقالِ (٧) لِسانُ البِرِّ يَأبى سَفَهَ الجُهّالِ (٨) لَذَّةُ الكِرامِ فِي الإطعامِ (٩) لَذَّةُ اللِّئامِ فِي الطَّعامِ (١٠)

درس هفتاد و ششم

(١) مَن آمَنَ أَمِنَ (٢) مَن أَيقَنَ أَحسَنَ (٣) مَن أَسلَمَ سَلِمَ

(٤) مَن تَعَلَّمَ عَلِمَ (٥) مَنِ اعتَزَلَ سَلِمَ (٦) مَن عَقَلَ فَهِمَ

(٧) مَن عَرَفَ كَفَّ (٨) مَن عَقَلَ عَفَّ (٩) مَن حَسُنَ ظَنُّهُ أَهمَلَ

(١٠) مَن ساءَ ظَنُّهُ تَأَمَّلَ

درس هفتاد و هفتم

(١) مَن عَمِلَ بِالحَقِّ غَنِمَ (٢) مَن رَكِبَ الباطِلَ نَدِمَ (٣) مَن مَلَكَهُ هَواهُ ضَلَّ

(٤) مَن مَلَكَهُ الطَّمَعُ ذَلَّ (٥) مَن قَلَّ ذَلَّ (٦) مَن عَجِلَ زَلَّ

(٧) مَن أَكثَرَ مَلَّ (٨) مَن تَكَبَّرَ بِنَفسِهِ قَلَّ (٩) مَن تَهَوَّرَ نَدِمَ

(١٠) مَن سَأَلَ عَلِمَ

درس هفتاد و هشتم

(١) مَن تَوَقَّرَ وُقِّرَ (٢) مَن تَكَبَّرَ حُقِّرَ (٣) مَن نالَ استَطالَ

(٤) مَن عَقَلَ استَقالَ (٥) مَن عَلِمَ عَمِلَ (٦) مَن بَذَلَ مالَهُ جَلَّ

(٧) زبان حال دلیل صدق گفتار است (٨) زبان احسان باز میدارد نادانی نادانها را (٩) لذت بزرگان در طعام دادن است

(١٠) لذت پست فطرتان در طعام خوردن است

درس هفتاد و ششم

(١) هرکس ایمان بخدا آورد ایمن شد (٢) هرکس درست فهمید احسان کرد (٣) هرکس مسلمان شد رستگار گردید

(٤) هرکس آموخت دانست (٥) هرکس گوشه گرفت رهائی یافت (٦) هرکس خردمند شد یافت

(٧) هرکس معرفت آموخت از بدی باز ایستاد (٨) هرکس خردمند گشت پرهیزکار گردید (٩) هرکس حسن ظن پیدا کرد گذشت نمود

(١٠) هرکس بدگمان شد باندیشه افتاد

درس هفتاد و هفتم

(١) هرکس عمل بحق کرد غنیمت برد (٢) هرکس سوار باطل شد پشیمان گشت (٣) هرکس هوای نفس او را مسلط شد گمراه شد

(٤) هرکس را طمع غالب آید ذلیل گشت (٥) هرکس در معاش سختی کرد ذلیل شد (٦) هرکس شتاب در کار کرد لغزید

(٧) هرکس زیاد گفت ملول شد (٨) هرکس خود را بزرگ شمرد کوچک شد (٩) هرکس متهور شد پشیمان گشت

(١٠) هرکس پرسید فهمید

درس هفتاد و هشتم

(١) هرکس موقر گشت بزرگ شد (٢) هرکس گردن کشی کرد کوچک گشت (٣) هرکس بکام رسید زبان دراز شد

(٤) هرکس خردمند شد سر گذشت (٥) هرکس دانست عمل کرد (٦) هرکس بخشش کرد بزرگ شد

(٧) مَنْ حَلُمَ اَكْرَمَ (٨) مَنِ اسْتَحْيَى حُرِمَ (٩) مَنْ تَوَكَّلَ كَفَى

(١٠) مَنْ قَنِعَ غَنِيَ

درس هفتاد و نهم

(١) مَنْ غَفَلَ جَهِلَ (٢) مَنْ جَهِلَ اَهْمَلَ (٣) مَنْ ظَلَمَ اُظْلِمَ

(٤) مَنْ حَقَّرَ نَفْسَهُ عَظُمَ (٥) مَنْ اَنْصَفَ اُنْصِفَ (٦) مَنْ اَحْسَنَ الْمَسْأَلَةَ اُسْعِفَ

(٧) مَنْ اَطَاعَ رَبَّهُ مَلَكَ (٨) مَنْ اَطَاعَ هَوَاهُ هَلَكَ (٩) مَنْ هَابَ خَابَ

(١٠) مَنْ قَصَّرَ عَابَ

درس هشتادم

(١) مَنْ صَبَرَ ظَفِرَ (٢) مَنْ يَعْجَلْ يَعْثُرْ (٣) مَنْ عَاشَ مَاتَ

(٤) مَنْ اَحَبَّكَ نَهَاكَ (٥) مَنْ جَادَ سَادَ (٦) مَنْ تَفَقَّهَ اِزْدَادَ

(٧) مَنْ عَلِمَ اهْتَدَى (٨) مَنِ اهْتَدَى نَجَى (٩) مَنْ مَدَحَكَ فَقَدْ ذَبَحَكَ

(١٠) مَنْ بَصَّرَكَ عَيْبَكَ فَقَدْ نَصَحَكَ

درس هشتاد و یکم

(١) مَنْ نَصَحَكَ فَقَدْ اَنْجَدَكَ (٢) مَنْ هَدَّدَكَ فِي نَفْسِكَ فَقَدْ اَدَّبَكَ (٣) مَنْ قَنَعَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ

(٤) مَنِ اسْتَشَارَ الْعَاقِلَ مَلَكَ (٥) مَنْ صَدَقَ اَصْلَحَ دِيَانَتَهُ (٦) مَنْ كَذَبَ اَفْسَدَ مُرُوَّتَهُ

(٧) هرکس بردباری کرد بزرگ شد (٨) هرکس حیا کرد از روزی محروم گشت (٩) هرکس بخدا اعتماد نمود آسایش یافت

(١٠) هرکس قناعت پیشه کرد توانگر شد

درس هفتاد و نهم

(١) هرکس غفلت کرد نادان گشت (٢) هرکس نادان گشت مهمل شد (٣) هرکس ظلم کرد ظلم دید

(٤) هرکس خود را کوچک شمرد بزرگ شد (٥) هرکس داد داد داد او گرفته شد (٦) هرکس حاجت جست و اگر بجا جست عطا شد

(٧) هرکس پیروی خدای کرد خداوند شد (٨) هرکس پیروی هوای نفس نمود هلاک گشت (٩) هرکس از بزرگی رنجید بی‌بهره ماند

(١٠) هرکس در کار خود کوتاهی کرد خود را ضایع نمود

درس هشتادم

(١) هرکس صبر کند ظفر یابد (٢) هرکس عجله کند بلغزد (٣) هرکس زنده است بمیرد

(٤) هرکس تو را از بدی باز دارد دوست تو است (٥) هرکس بخشش کرد بزرگ شد (٦) هرکس دانست بیشتر تحصیل کرد

(٧) هرکس دانست راه راست گرفت (٨) هرکس راه راست گرفت نجات یافت (٩) هرکس تو را مدح کند تو را هلاک کرده است

(١٠) هرکس عیب تو را گفت تو را پند داده است

درس هشتاد و یکم

(١) هرکس تو را پند داد تو را از رنج نجات داد (٢) هرکس دوست تو است تو را آشنا کند (٣) هرکس بعقیده خود اکتفا کرد هلاک شد

(٤) هرکس با عاقل مشورت کرد مالک شد (٥) هرکس راستی پیشه کرد دین او محکم است (٦) هرکس ناراستی پیشه کرد مروت او تباه شد

(۷) گاه آراسته گردد بعلم آنکه علم ندارد (۸) گاه حکمت گوید آنکه حکمت نداند (۹) در خطر افتد کسی که برای خویش عماد ننهد

(۱۰) نادان است کسی که دشمنان خود را نصیحت دهد

درس شصت و هفتم

(۱) شرم با نومیدی در آغوش است (۲) کوشش با یافتن همراه است (۳) آب باریک دائمی بهتر است از سیل ناپایدار
(۴) طمع اندک پرهیزکاری بسیار را تباه میکند (۵) قدر و قیمت هر مردی بمقدار دانش اوست (۶) جواب نمیدانم در موقع ندانستن نصف دانش است
(۷) زبان خود را ببند از بدگوئی تا سالم باشی (۸) احسان را پیش انداز تا بعد غنیمت بری (۹) بعضی از برادران انصاف میدهند

(۱۰) بعضی از توانگران مواسات نمایند و حاجت بر آرند

درس شصت و هشتم

(۱) حکم خدا را هیچ چیز جلوگیری نمیکند (۲) کشت حرص سوار خود را (۳) کشت ناامیدی نومید را
(۴) هر خشنودی آسایش دارد (۵) هر وارسته تن درست است (۶) هر صاحب رتبه بلندی محسود است
(۷) هر چیزی بجنس خود مایل است (۸) هر چیزی از ضد خود متنفر است (۹) در پس هر روزی روزی است

(۱۰) از دست و زبان هر آدمی مواخذه میشود

درس شصت و نهم

(۱) هر دانائی غیر از خدای آموزش پذیر است (۲) هر چیزی که انفاق گردد کم میشود غیر دانش (۳) هر کسی که وعده میدهد امروز را بفردا انداخته
(۴) هر کس درو کند آنچه کشته است و پاداش بیند آنچه کرده است (۵) کفایت میکند در بخشش گناهکار عذر او (۶) کفایت میکند در نادانی خنده بی جهت

۵ مَن نَسِيَ اللهَ أنساهُ نفسَه (۷) مَن ساءَ خُلقُه عذَّبَ نفسَه (۸) مَن خادَعَ اللهَ خُدِعَ (۹)

(۱۰) مَن صارَعَ الحقَّ صُرِعَ

درس هشتاد و دوم

(۱) مَن داخَلَ السُّفهاءَ حُقِّرَ (۲) مَن صاحَبَ العقلاءَ وُقِّرَ (۳) مَن استهانَ بالرِّجالِ قَلَّ
(۴) مَن جَهِلَ موضعَ قَدَمِه ذَلَّ (۵) مَن عَرَفَ نفسَه فقد عَرَفَ ربَّه (۶) مَن كَثُرَ ضِحكُه ماتَ قلبُه
(۷) مَن أظهرَ عداوتَه قَلَّ كيدُه (۸) مَن وافَقَ هواه خالَفَ رُشدَه (۹) مَن قَوِيَ هواه ضَعُفَ عزمُه

(۱۰) مَن ساءَ ظنُّه ساءَ وهمُه

درس هشتاد و سوم

(۱) مَن ضَعُفَ جِدُّه قَوِيَ ضِدُّه (۲) مَن رَكِبَ جِدَّه قَهَرَ ضِدَّه (۳) مَن تأخَّرَ تدبيرُه تقدَّمَ تَبارُه
(۴) مَن ساءَ تدبيرُه بَطَلَ تدبيرُه (۵) مَن كَثُرَ اعتبارُه قَلَّ عِثارُه (۶) مَن ساءَ اختيارُه قَبُحَ آثارُه
(۷) مَن تَجَرَّعَ الغُصَصَ أدرَكَ الفُرَصَ (۸) مَن غافَصَ الفُرَصَ أمِنَ الغُصَصَ (۹) مَن ظَنَّ بكَ خيراً فصَدِّقْ ظَنَّه

(۱۰) مَن رَجاكَ فلا تُخَيِّبْ أمَلَه

در کارخانه اُستاد الاستاد آقا میرزا
علی اصغر خان باهتمام جناب آقا
میرزا حسن خان

۵۰. کَفی بِالمَرءِ کَیساً اَن یَعرِفَ مَعایِبَهُ (۸) کَثرَةُ الکَلامِ تُمِلُّ السَّمعَ (۹) کَثرَةُ الاِلحاحِ تُوجِبُ المَنعَ

(۱۰) کَثرَةُ الاِعتِذارِ تُعَظِّمُ الذُّنُوبَ

درس هفتادم

(۱) کَثرَةُ الوِفاقِ نِفاقٌ (۲) کَثرَةُ الخِلافِ شِقاقٌ (۳) کُن قَنِعاً تَکُن غَنِیّاً

(۴) کُن مُتَوَکِّلاً تَکُن مَکفِیّاً (۵) کَما تَدِینُ تُدانُ (۶) کَما تُعِینُ تُعانُ

(۷) کَما تَرحَمُ تُرحَمُ (۸) کَما تُواضِعُ تُعَظَّمُ (۹) کَما تَرجُوا تَخَف

(۱۰) کَما تَنهی عِفَّ

درس هفتاد و یکم

(۱) کَما تُقَدِّمُ تَجِدُ (۲) کَما تَزرَعُ تَحصُدُ (۳) لِکُلِّ هَمٍّ فَرَجٌ

(۴) لِکُلِّ ضِیقٍ مَخرَجٌ (۵) لِکُلِّ اَجَلٍ کِتابٌ (۶) لِکُلِّ حَسَنَةٍ ثَوابٌ

۷ لِکُلِّ ناجِمٍ اُفُولٌ (۸) لِکُلِّ داخِلٍ دَهشَةٌ وَ ذُهُولٌ (۹) لِکُلِّ غَیبَةٍ اِیابٌ

(۱۰) لِکُلِّ قَولٍ جَوابٌ

درس هفتاد و دوم

(۱) لِکُلِّ حَیٍّ داءٌ (۲) لِکُلِّ عِلَّةٍ دَواءٌ (۳) لِکُلِّ اَمَلٍ غُرُورٌ

(۴) لِکُلِّ اِقبالٍ اِدبارٌ ۵ لِکُلِّ نَفسٍ حِمامٌ (۶) لِکُلِّ ظالِمٍ اِنتِقامٌ

هرکس خدا را فراموش کند خود را فراموش کرده است هرکس احمق باشد خود را بعذاب انداخته است هرکس با خدا مکر کند با او مکر خواهد شد

هرکس با خدای زورآزمائی کند از سر درآید

درس هشتاد و دوم

(۱) هرکس خوار کند خردمندان را بی اعتبار شود (۲) هرکس با خردمندان نشیند موقر شود (۳) هرکس در ابلهان داخل شود کوچک گردد

(۴) هرکس زیاد بخندد دل او مرده است (۵) هرکس خود را شناسد خدا را شناخته است (۶) هرکس [illegible] که پای کسی میکند ذلیل گردد

(۷) هرکس هوای نفس او زیاد باشد عزم او کم است (۸) هرکس پیروی هوای نفس کند از راه راست برگشته است (۹) هرکس اظهار دشمنی کند مکر او کم باشد

(۱۰) هرکس بدگمان باشد خیالات او زیاد است

درس هشتاد و سوم

(۱) هرکس کوشش او کم باشد دشمن او قوی شود (۲) هرکس کوشش او زیاد باشد بر دشمن [illegible] (۳) هرکس تدبیر را [illegible]

(۴) هرکس تدبیر او بد باشد بیان و تقریر او باطل شود (۵) هرکس پیشتر بیند رفته رفته لغزش او کم شد (۶) هرکس عمل بد بسیار کرد آثار او قبیح باشد

(۷) هرکس بخشد [illegible] (۸) هرکس فرصتی بدست آورد و از غصه آسایش یابد (۹) هرکس به حسن ظن [illegible]

هرکس تو امیدوار بود او را محروم مکن سنه ۱۳۲

(بمباشرت این اقل سید حسین الشهیر بمصدق)

(کاتب محمود بن محمد حسن)